

عشق پایدار

خاطرات من از زندگی با شاه

نویسنده فرح پهلوی

ترجمه از فرانسه به انگلیسی: پاتریشا کلنسی، 2004

فرح پهلوی در مقدمه کتابش انگاره خود را بیان میدارد: این کتاب بیشتر به احساسات و زندگی او بعنوان شهبانوی ایران مربوط است، او ایرادی در شریک زندگی شدن با شاه که با دیکتاتوری سیاسی به مدت 25 سال بعد از 28 مرداد 1332 بر ایران حکومت کرد نمیبیند؛ دیکتاتوری که بیشتر از دشمنان شاه گریبان دوستان او را میگرفت و رژیم شاه را از جهت توانائی های فکر سیاسی خشک میکرد. به نظر فرح ظلم بزرگی به شاه و خانواده او شده است، در حالی که شاه 37 سال صمیمانه به ایران خدمت کرده بود که 25 سال آن خدمت صمیمانه به زور بود. فرح در روز خروج شاه، گروه درمانده و ترحم انگیزی را نشان میدهد که اشگ بر پایان تحقیر آمیز سروری خود به کشور میریزند.

شاهی که شعور سیاسی و شهامت جنگیدن ندارد و به خود فریبی میپردازد و نام فرار خود را مسافرت برای استراحت مینامد. در دوران 25 سال، شاه درباریانی را گرد خود جمع کرد که به او ثابت کرده بودند هم ردیف فکری او هستند وبدون اجازه او هیچ کاری نمیکند. تعقل چلییده فرح در بیشتر انگاره های مقدمه آشکار میشود. در جائی که دفاع از رژیم مطرح میشود که بیشتر نظامیان بجاماندن خود را بدرستی در آن میدیدند اما ضرفیت و شجاعت اقدام مستقل از شاه رانداشتند، فرح مانند تمام درباریان تراز اول اینگونه میگوید: دیگران تفاضاً میکردند به ارتش اجازه تیراندازی داده شود، که او بدون تغیر همواره جواب میداد "یک پادشاه نمی تواند تخت خود را به قیمت خون هم میهنانش نجات دهد، یک دیکتاتور میتواند اما یک شاه نمیتواند." و بعد آنها را از خود دور میکرد. فرح ادعای شگفت انگیز دیگری میکند، به آن شدت که به شوخی بزرگی شبیه است، مانند سایر درباری ها و آن بدین نظر متکی است که، چون کشور های اروپائی و آمریکا توطعه سرنگونی رژیم شاه را ریخته بودند فرح و رئیس تشریفات دربار افشار با موافقت اکراه آمیز شاه در حین پرواز به خارج شروع به نوشتن نامه های به روسای کشور های نزدیک به خود کردند و به آنها اخطار کردند و از آنها کمک خواستند پیش از اینکه شورشیان کار رژیم شاه را تمام کنند. کاریکه شاه، فرح و افشار نمیتوانستند با ده یا بیست هزار جنگجوی خیابانی حزب الهی زیر رهبری ملاها و کمونیست ها و مجاهدین را با ارتش نیم میلیونی مشتاق جنگیدن انجام دهند انتظار داشتند نامه

هایشان به کشورهای نزدیک به آنها انجام دهد. توهم و خیال پردازی ظاهرا برای درباری ها حدی نمیتواند داشته باشد.

در بخش اول کتاب، فرح خواننده را با دوران کودکی، نوجوانی و دانشجویی خود در فرانسه آشنا میکند که با داستان آشنائی او با شاه و قطعی شدن ازدواج آنها پایان میابد. فرح تصویر دل انگیزی از دوران کودکی خود که در شمیران با خانواده اش زندگی میکرد میدهد و آن را همراه با گفتاری شیرین، بی تکلف و دل پذیر از فرهنگ ایرانی و آداب رسوم آن میکند. که از ایران دهه 1320 نتنها برای یک خواننده انگلیسی زبان تصویر رومانتیکی میسازد بلکه خواننده فارسی زبان را هم به یاد دوران آسوده و شاد بچگی خود و هیجان نوروز، چهارشنبه سوری، روز اول شهریور که دبستان ها و دبیرستان ها سال تحصیلی را آغاز میکردند و بچه ها به اولین کار زندگی خود که یاد گرفتن بود میپرداختند میبرد. فرح از پدر و مادری از طبقه بالای ایران در اوخردوران رضا شاه دنیا آمد. پدر او یک افسر ارتش آموزش دیده در فرانسه و مادرش سیده ای بود از گیلان که در آموزشگاه ژاندارک تهران درس خوانده بود، بنابر این فرح در خانواده ای از طبقه تحصیل کرده و متجدد کوچک آن زمان دنیا آمد که به رژیم پهلوی وفادار بود، شاید به این خاطر که ریشه ای فئودالی داشتند. برعکس طبقه متوسط بتازگی شکل گرفته ایران که در دهه 1320 به رادیکالیسم چپ و اسلام، و دگم ملی گرائی رو آورده بودند. نویسنده ما به همراه گزارش داستان های شیرین خود از دانش آموزیش در آموزشگاه ژاندارک به وقایع مهم تاریخی ایران اشاره میکند که بزرگترهای خانواده اش را نگران میکردند. مانند اشغال نظامی ایران در جنگ دوم جهانی، جدائی آذربایجان، اصلاحات مترقی رضا شاه که ایران جدید را ساخت. او به فقر گسترده جمعیت روستائی اشاره میکند که در آن زمان تا 80% جمعیت ایران را تشکیل میداد. فرح گزارش دانشجویی خود را در فرانسه به سادگی و سرگرم کننده میدهد که مانند تشویش و نگرانی و هیجان هر دانشجو دیگر در خارج است. و با اولین ملاقات او با شاه و ملاقات های بعدی او با شاه در تهران و قطعی شدن ازدواجش و نیمه کاره ماندن تحصیل آرشینکتیش پایان میدهد.

نویسنده به تفصیل مراسم مقدماتی و عروسی خود را با شاه شرح میدهد. فرح در بیست سالگی با شاه سی نه ساله ازدواج میکند. او از نگرانیش برای تطبیق دادن خود با محیط دربار حرف میزند که کار آسانی برای یک تازه وارد به دربار نیست. فرح به زندگی معمولی و ساده خود پیش از شهبانو شدن اشاره میکند که شخصیت او را کاملا

شکل داده بود و برایش سخت بود که خود را با تشریفات و تکبر درباری هم آهنگ کند. او در 29 آذر 1338 با شاه ازدواج میکند. وقتیکه شاه کودتای 28 مرداد 1332 را پشت سر گذاشته بود و تهدید جدی بجاماندن سیاسی خود را در 15 خرداد 1342 در پیش داشت. فرح توضیح میدهد که برای او مدتی طول میکشد تا جای خود را در دربار پیدا بکند. فرح که زنی امروزی، ایدالیست و آزاده است برای خود نقش دفاع از حقوق زنها را معین میکند. اما پیش از آن میباید ولیعهدی برای تاج و تخت ایران که وظیفه اصلی او بود میاورد که کمتر از یکسال میکشد تا ولیعهد شاه را در بیمارستانی در جنوب شهر بدنیا میاورد. انقلاب سفید شاه و مردم که کاملاً ویژگی مترقی داشت و مهمترین تأثیر آن رهائی بیش از 60% مردم ایران که روستائیان باشند از افسار سنتی ارباب و رعیتی بود. و با دیگر اصلاحات مترقیانه مانند حق رای زنان و سپاهیان دانش و بهداشت با طرز فکر فرح همساز بود و اشتیاق او را برای فعالیت های اجتماعی راضی میکرد. وقتی که پایه های رژیم شاه توسط خمینی در 15 خرداد به لرزه در میآید و اولین تلاش حزب اله برای تشکیل رژیم اسلامی نمایان میشود. به گزارش فرح، شاه به نخست وزیر علم فرماندهی موقت ارتش را میدهد تا شورش حزب اله را سرکوب کند. در صورتیکه در انقلاب 1357 شاه به کسی آنقدر اعتماد نداشت تا اختیار فرماندهی ارتش را به او بدهد. و حتی وقتی که شاه داشت کشور را ترک میکرد به گزارش قره باغی آخرین رئیس ستاد ارتش شاهنشاهی اختیارات معمولی را که همیشه وقتی شاه در خارج بود به رئیس ستاد میداد به قره باغی نداد، باوجود اینکه قره باغی این موضوع را دوبار به او یادآوری کرد که شاه هر دوبار آنرا نشنیده گرفت.

بعد از سرکوب حزب اله فعالیت های اجتماعی فرح شدت بیشتری میگیرد که در رابطه با حقوق زنان، بیمارستان های جزامیان، یتیم خانه ها و غیره شکل میگیرد. فرح به جشن های 2500 ساله میبالد و جریان برپائی آن را بتفصیل تعریف میکند. او از آفریده هنری دیگر خود که جشنواره هنر شیراز بود و بیشتر هنر تصویری و نمایشی سوپر مدرن بود صحبت میکند. یکی از موسساتی که فرح در تاسیس آن نقش اساسی داشت "کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان بود" که زیر نفوذ شدید چپی ها و کمونیست ها بود. در حالیکه فرح به این واقعیت اذعان میکند ایرادی در چپ گرا بودن آن نمی بیند. رادیو تلویزیون ملی ایران پیش از آن به همان سرنوشت چپ گرائی زیر مدیریت قطبی پسر دائی فرح دچار شده بود. مانند نشریه چپ گرای کیهان و سایر نشریه ها که سعی میکردند با آن رقابت کنند. البته این امتیازات باعث نمیشود که چپی ها به انقلاب اسلامی ملحق نشوند و با عمل هوشمندانه

خود تمام مراکز قدرت خود را به حزب اله تسلیم نکنند. فرح دو سوء قصد به جان شاه و حوادث دیگری که شاه میتواتست در آنها کشته شود اما جان سالم از آنها بدر برده بود را گزارش میدهد که به اعتقاد شاه نشانه دست غیبی بود که از او نگهداری میکرد. دستی را که ظاهراً بعدها خمینی قطع کرد. در این بخش فرح از تمام چیزهای که در این دوران برایش مهم است حرف میزند، مانند تولد بچه هایش یکی بعد از دیگری. از آنجائی که او علاقمند بود در سراسر ایران سفر کند و با مردم قاطی شود، او یاد آوری میکند که این موضوع گارد ویژه او را همواره به دردمر میانداخت که علاقمند بودند فاصله مردم با فرح را برعکس او حفظ کنند. فرح از سازمان امنیت شکایت میکند چون با میهمانان او بد رفتاری میکند، نوشته های آنها را سانسور و در بعضی موارد آنها را دستگیر میکند که حتی بعد از آزادی و یا رفع سانسور اثر بد خود را بجا میگذارد. در برج عاج و قدرتی که فرح زندگی میکند هرگز به فکر او نمیرسد که او با یک دیکتاتور ازدواج کرده است که با تهدید و تولید وحشت حکومت میکند و تظاهرات آزادی خواهانه اختصاصی او از این حکومت ترس مصونیتی ندارد.

فرح داستان بیماری شاه را گزارش میدهد که پر از دروغگویی و پنهان کاری است و حقیقت و راستگویی در آن جایی ندارد. فرح چهار سال بعد از بیماری سرطان خون شاه از آن آگاه میشود. شاه در پائیز 1973 دچار این بیماری میشود، اما فرح به اسرار دکتر فرانسوی معالجه کننده شاه، دکتر جرج فلندرین در بهار 1977 از بیماری شاه آگاه میشود نه سه ایرانی که از این راز آگاه بودن که عبارت بودند از علم، دکتر ایادی و دکتر صفویان. بعد از اولین معاینه طحال متورم شاه توسط دو دکتر فرانسوی فلندرین و جین برنارد که آنها بیماری شاه را سرطان خون تشخیص میدهند، به اسرار دکتر ایادی آنها نامی از عبارت "سرطان خون" نمیبرند و اسم پزشکی ناشناس آن را برای کسانی که در حرفه پزشکی نیستند بکار میبرند تا ظاهراً روحیه شاه را خراب نکنند. پنهانکاری بیماری سرطان خون شاه معالجه آن را که در مراحل اولیه بود با مشکل بزرگتری روبرو میکند. یاد داشت های دکتر فلندرین نشان میدهد داروی تجویز شده و آزمایش ماهانه، توسط دکتر ایادی بخاطر آزمایش بعد از یک هفته و نتیجه نامطلوب داروی تجویز شده به دستور دکتر ایادی قطع میشود. در نتیجه طحال شاه ورمش بیشتر میشود. مصرف دارو و آزمایش دوباره از سر گرفته میشود. اما برای اینکه پنهانکاری ادامه پیدا کند ایادی و صفوی مسئولیت مشاهده مصرف دارو و آزمایش را بعهده فلندرین میگذارند. باین ترتیب دکتر فلندر هر ماه برای آزمایش و مشاهده اثر دارو به تهران مسافرت میکرد. بعد از مدتی که طحال تورم کمی داشت، دوباره فلندرین

مشاهده میکند که طحال شاه متورم شده است و او در وهله اول تصور میکند که بیماری شدت پیدا کرده است و معالجه باید شدت بیشتری پیدا کند. اما بعد متوجه میشود که این هم نتیجه پنهانکاری و دروغ گوئی است. موضوع این بود که چون اگر کسی مشاهده میکرد که داروی که شاه استفاده میکند چیست که اسم آن "کلارام بوسیل" بود پی میبرد که شاه به بیماری سرطان خون مبتلا است. برای اینکه این احتمال از بین برود اسم دیگری برای دارو تعیین کردند که "گوینرسیل" باشد. اما در این بین یکی از دوستان شاه مقداری گوینرسیل واقعی میخرد و ذخیره میکند تا از کمپایی آن مشکلی پیش نیاید و شاه برای دو ماه بجای داروی خود گوینرسیل واقعی استفاده میکند. بعد از استفاده دوباره داروی واقعی تورم طحال شاه به حالت اولش برمیگردد. فلندرین گرفتاری دیگری هم با بیمار خود شاه داشت، که به گفته او علاقه شاه به مصرف انواع و اقسام داروها بود که دکتر های دیگر و یا شارلاتان ها به او توصیه میکردند. کار بجائی کشید که یک بار فلندرین مجبور شد که به شاه یاد آوری کند که در امور پزشکی او قدرت مجاز است. میتوان تصور کرد که چنانچه بیماری سرطان خون شاه پنهان نمیشد و رازی ایجاد نمیشد و از روز اول اعلام میشد نوعی هم دردی با شاه بیمار در میان طرفدارانش ایجاد میشد و همینطور معالجه او اینطور بخاطر دروغگوئی و پنهان کاری با مشکلات روبرو نمیشد و شاید بیماری او تحت کنترل در میامد. اما همانطور که ما میدانیم منطق دیگری به دربار حاکم بود که ندانستن حقیقت و در تاریکی بودن منافع بیشماری بر آن متصور بود.

نویسنده درباره موفقیت های اقتصادی و اجتماعی و آموزشی رژیم دیکتاتوری شاه و پدرش مینویسد که جای هیچگونه مجادله ای را ندارد. موضع اصلی نا آرامی های سیاسی زیر پا گذاشتن حقوق سیاسی مردم است که فرح نمیتواند آن را درک کند و حتی اعتراف به وجودش بکند. فرح ناراضی بودن مردم را به فساد مالی نسبت میدهد و آن را زمینه انقلاب تصور میکند. از آنجا که شاه به بیماری مرگبار خود آگاه بود به گفته فرح شروع به آموزش دیکتاتور بودن او و رضا پهلوی میکند با شرکت دادن آنها در جلسه های وزیران و فرماندهان ارتش تا به آنها نشان دهد چگونه دولت و ارتش را در جزئیات مدیریت کنند. در ادامه وصیت نامه شاه را بیان میکند که از ارتش و دولت میخواهد که در صورتیکه او بمیرد از فرح و ولیعهد دستور بگیرند. قابل تصور است که بدون شاه رژیم پهلوی و طبقه حاکمه از انقلاب 57 پیروزمندانه بیرون میامد و از امکانات فراوانش برای بقای خود استفاده میکرد. فرح تواتر وقایع و سیاستی که شاه در دوران انقلاب تا فرار آنها از کشور در پیش گرفته بود را با منطق

خاص خود بیان میکند. او در مورد ملاقات شاه با کارتر به بیست و هفت سال تجربه شاه در حکومت کردن میباید در صورتیکه کارتر تازه شروع به حکومت کردن کرده است. فرح دولت کارتر را متهم میکند که به تظاهر کننده گان مخالف شاه امکان داده بود تا به آن نزدیکی به مراسم استقبال کارتر از شاه بشوند و همینطور برنامه سفر آنها را در آمریکا در اختیار مخالفان شاه گذاشته بوده است.

اتحاد ملی گراها، کمونیست ها و نیروهای حزب الهی خمینی برای فرح یک معمای سیاسی است. در صورتیکه دیکتاتوری شاه ریشه این وحدت مرگبار برای ملی گرا ها و کمونیست ها بود. اما این باعث نمیشود که مسئولیت ضد مردمی آنها در همکاری با حزب اله نادیده گرفته شود. در هر صورت، منطقی نیست که فرح برای بقای دیکتاتوری شاه روی اختلافات این نیروهای سیاسی حساب کند. اما این انتظار را دولت بختیار نتوانست داشته باشد و سزاوار آن بود. چنانچه بختیار بجای مذاکره با گروه بازرگان به مستحکم کردن ارتش با رهبری غیر از سلطنت طلب های قدیمی میپرداخت میتوانست انتظار بهره برداری از این اختلافات را با طولانی کردن عمر دولت خود داشته باشد.

تعقل چلبیده فرح در صفحه 279 بروشنی دیده میشود: او گزارش میدهد که آیت اله شریعتمداری لیست آخوندهای افراتی و در دسر درست کن را به شاه میدهد و از شاه میخواهد آنها را دستگیر کند. اما شاه این را قبول نمیکند و بدنبال راه حل سیاسی برای شورش های دشمنانش بود، شورش هائی که شاه در پاراگراف پیش از آن اظهار شگفتی میکند. در ادامه او به نامه بختیار، سنجابی و فروهر به شاه اشاره میکند که در آن، آنها از شاه میخواهند تا به آزادی سیاسی مردم، و روزنامه ها احترام بگذارد و زندانیان سیاسی را آزاد کند، فرح علت چنین درخواستی را در وجود دولت کارتر میدانند نه شورش های سیاسی خیابانی که شاه شهادت سرکوب آنها را ندارد و درماندگی خود را سعی میکند به نام اجتناب از خون ریزی نمایش دهد. فرح از آیت اله دیگری یاد میکند بدون ذکر نامش که توسط مقدم رئیس ساواک از شاه میخواهد برای جلوگیری از بدتر شدن وضع دست به اقدام فوق العاده ای بزند، که آشکار است منظور سرکوب طرفداران خمینی است. اما فرح در ادامه میگوید ما چه کار فوقالعاده ای میتوانستیم انجام دهیم! هر چند در میدان ژاله نبرد واقعی بین ارتش زیر فرمان اویسی و حزب اله سخت ریشه و کادرهای آموزش نظامی دیده آن انجام میگردد، که خود فرح از آنها بعنوان فلسطینی یاد میکند. با اینوجود کاملاً در این مورد لحن عذرخواهانه دارد و علت آن را عدم آگاهی مردم! از مقررات شروع حکومت نظامی که در کوتاهی

راديو تلویزیون ملی بود معرفی میکند که قطبی دائی زاده او و یار همدمش رئیس آن بود. واقعیت این بود که خمینی و حزب اله برای نبرد رو در رو با ارتش بی تابی میکردند و ارتش به فرمان شاه همواره سعی میکرد بدام جنگ خیابانی با حزب اله نیافتند. اما وقتی حزب اله موفق میشد چنین نبردی را به ارتش تحمیل کند، مانند بهانه های که برای نبرد تبریز از طرف رژیم ساخته میشود تا شرمنده بودن از دفاع از خود را نشان دهد.

فرح وقایع مهم سرنگونی رژیم پهلوی را با دیدگاه خاص خود بیان میکند. شورش های خونین و ویران کننده ای که دولت شریف امامی را وادار به استعفا کرد به گزارش فرح به اراده شاه که به ارتش دستور داده بود دست شورشیان حزب الهی باز گذاشته شود امکان پذیر شده بود. در گزارش علت عدم مخالفت شاه با رفتن خمینی به پاریس، عمق عدم درک فرح از آزادی رسانه ها و دمکراسی غرب روشن میشود. از طرف دیگر عدم وجود مخالفت شاه به رفتن خمینی به پاریس نشان میدهد که شاه شهادت مخالفت با خمینی را از دست داده بود و پذیرفته بود که ابتکار عمل سیاسی در دست خمینی و کادر های هوشمند و درخشان او است. فرح چون و چرا در انتخاب شاه برای رهبری دولت نظامی را رد میکند و مهر تائید به انتخاب اذهاری بجای اویسی میزند. نقش سیاسی که فرح در دوران انقلاب بازی کرده است بدون شک بزرگتر از آن است که او ابراز میکند. دفاع فرح از انتخاب اذهاری به ریاست دولت نظامی بیشتر ناشی از موافقت شخصی او با این انتخاب است تا دنباله روی کورکورانه از شاه که با شخصیت مستقل و اراده تحمیل کننده او همساز است. با کنار رفتن اویسی از فرماندهی که افسران مبارز را در مقابل افسران تسلیم پذیر نمایندگی میکرد، روحیه جنگنده ارتش کارش تمام میشود. فرح به دستگیری هویدا و قتل او اشاره میکند و عدم مخالفت خود و منطق درباری خود را برای آن ارائه میدهد و میگوید بیرحمی تاریخی آینده نامعلوم باعث نمیشود که سوگواری او را برای هویدا کم کند. در اینجا مانند خیلی جاهای دیگر کتابش، ایشان از کلمه "سوگواری" بجای "مسئولیت" استفاده میکند. فرح شهادت اعتراف به مسئولیت خود و شاه برای قتل عام درباریان وفادار به دست حزب اله و خمینی را ندارد.

در ادامه فرح ادعا میکند که بختیار به او توسط اویسی و مقدم معرفی شده است که مشکل میشود باور کرد. جای تردید زیادی نیست که فرح بختیار را انتخاب کرده بود. البته چون بختیار میخواست که به نخست وزیری انتخاب شود اما بدون کمک فرح کارش سخت تر میشد. در هر صورت فرح به نقش سیاسی خود و قطبی که دستگاه تبلیغاتی سلطنت طلب ها را فلج کرده بود در این بخش چندان نمی پردازد چون نمی خواهد مسئول نابودی سلسله

پهلوی شناخته شود. در پایان این بخش فرح گزارش دکتر فلندر را می‌آورد که او وضعیت جسمی شاه را زیر فشار سیاسی خیلی بد بیان میکند. و آشکار میشود که شاه به هیچ وجه صلاحیت رهبری سیاسی رژیم را در چنان بحران بزرگی نداشت و مدتها پیشتر باید خود و خانواده اش را کنار میکشید.

شاه بخیال خود فکر میکرد با خارج شدن از ایران در دسرهای سیاسی خود را پشت سر خواهد گذاشت و با تسلیم شدن به اراده خمینی و حزب اله، آنها او را به حال خود رها خواهند کرد. اما طولی نکشید که او پی برد برای دیکتاتور سابق ایران دنیا به همان ایران برای او محدود میشد. و شاه بسختی میتوانست جایی را در دنیا پیدا کند که حزب اله مهاجم و پر انرژی دست درازش به آن نرسد. و حتی اگر لازم بود به بربریتی متصل میشود که هیچ قانون جهانی را محترم نمی‌شمارد مانند گروگان گیری کارمندان سفارت آمریکا. فرح در این بخش از کتاب دو عنصر زندگی شاه را که یکی فرار از دست حزب اله است و دیگری معالجه شاه بود را بشکل داستانی پر هیجان که هر لحظه جریان حوادث میتواند مسیر متفاوتی را دنبال کند شرح میدهد. سادات بیشترین صمیمیت را در دوستی به شاه نشان میدهد، صمیمیت و دوستی که شاه به پشتیبانان و دوستان خود هرگز نشان نداد. کشورهای که به روابط گذشته زیاد اهمیت میدادند از پذیرفتن شاه خود داری میکردند، مانند فرانسه و انگلیس. آمریکا بخاطر رفتار انسان دوستانه خود به شاه بیمار گرفتار خشم حزب اله با گروگان گیری میشود. پاناما بخیال معامله با جمهوری اسلامی میافتد و تحویل شاه به جمهوری اسلامی را در نظر میکیرد. سرانجام شاه به دوست وفادار خود سادات رو می‌آورد. این قسمت از کتاب با مهارت نوشته شده است آنچنانکه گاه گاهی خواننده احساس همدردی به شاه میکند. هر چند که بخوبی میداند او سزاوار این همدردی نیست. فرح صحنه مرگ شاه را بطور دلگدازی در کتابش شرح میدهد، که نه بعنوان یک سیاست پیشه بی همه چیز که بجز قدرت مطلق سیاسی خود هیچ چیز دیگری برای او مهم نبود، بلکه پدر خانوادهای که در حال مرگ بود شرح میدهد. کتاب به جانشینی رضا پهلوی بجای پدر که تا آخرین لحظه زندگی از شاه بودن خود آرامش میافت اشاره میکند. فرح مرگ دخترش و اثر گشوده اش را بروی خود بیان میکند اما در هر حال فرح مثل همیشه سعی میکند وقار و روحیه خود را حفظ کند.

کامبیز باسطوت سه شنبه، 10/04/2007